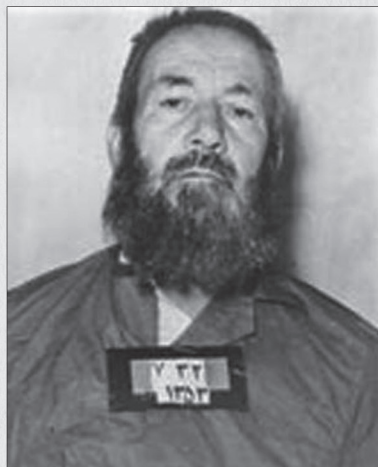


۷ دی

شهادت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری

آخرین ملاقات بود. او را با دست و پای بسته، کشان کشان آوردند. پسر دید که دندان‌های پدرش شکسته و صورتش غرق خون شده است. دلش از این آزار وحشیانه ساواک به رنج آمد. خواست حرفی بزند؛ اما پدر با مهربانی چند جمله درباره شکنجه‌ها و آزاری که در زندان به امام موسی بن جعفر علیه السلام رسانده بودند، گفت. پدر اشک ریخت و خواست با دست اشکش را پاک کند؛ اما دست شکسته‌اش قدرت بالا آمدن نداشت. سر به زانو گذاشت، اشک‌های خود را پاک کرد و به پسرش نگریست... پسر هیچ‌گاه آخرین ملاقات و صحبت‌های پدر درباره استواری و مظلومیت حضرت را فراموش نکرد.



۹ دی

روز بصیرت

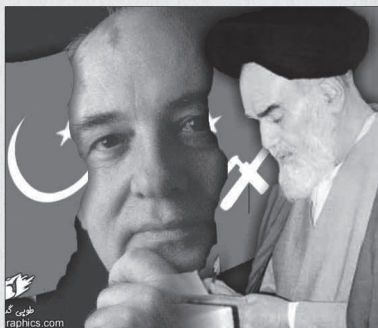
شش ماه و یازده روز از ۲۲ خرداد ۸۸ می‌گذشت. روز عاشورا ۶ دی‌ماه ۸۸ بود. و مثل هر عاشورای دیگر همه جا غرق شور حسینی. که یکباره همه جا پیچید که بعضی‌ها بساط امام حسین علیه السلام را آتش زدند و تصویر امام را سوزاندند... و این‌جا بود که آن حرارت تا ابد ماندگار عشق حسین به جوشش آمد و شد: ۸۸/۱۰/۹



۱۱ دی

نامه تاریخی امام خمینی رحمه الله به گور باجف

«جناب آقای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی... باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. برای همه روشن است که از این پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم، جواب‌گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست... وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما، پس از هفتاد سال بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا؛ در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس...»





۱۲ دی

رحلت آیت‌الله خویی

بعد از دالان باریک خانه‌اش، اتاقی بود. آقا آن‌جا می‌نشست و بی‌واسطه با هر که می‌آمد، ملاقات می‌کرد. همیشه قیل از دیگران سلام می‌کرد، با آن‌ها دست می‌داد و احوال‌شان را می‌پرسید. طلبه‌های جوان، زیاد به دیدنش می‌آمدند. روزی بیست و پنج طلبه از کاظمین به دیدارش آمدند. اولین نفری که داخل شد، آقا از جایش برخاست و به استقبال آن‌ها رفت. پاهایش می‌لرزید و عصا به دست ایستاده بود. طلبه‌ها یکی یکی وارد شدند. تا وارد شدن و نشستن و احوال‌پرسی از نفر بیست و پنجم همان طور روی پاهای خود ایستاده بود و از آن‌ها استقبال می‌کرد؛ طوری که بعضی از آن‌ها از مهربانی بسیار آقا، خجالت‌زده شدند.

۱۷ دی

پدیده کشف حجاب

فرمود: «زن در دو مرحله مظلوم بوده است. یکی در جاهلیت، زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان، و زن را از مظلومیتی که داشت بیرون کشید. یک موقع در ایران، ما زن مظلوم شد و آن دوره شاه سابق و شاه لاحق بود...»
دلم می‌سوزد وقتی این جملات امام خمینی رحمه‌الله را می‌خوانم و در جامعه امروز، زن‌ها و دخترهایی را می‌بینم که آخرالزمانی هستند. به راستی چرا خیلی‌ها فراموش کرده‌اند که مادرمان فاطمه زهرا علیها‌السلام در برابر نابینا نیز با حجاب بود. نمی‌دانم چرا این قسمت از حدیث معراج را از یاد برده‌اند که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دخترش فرمود: «آن زنی را که از موهایش آویزان کرده بودند، زنی بود که موهایش را از نامحرم نمی‌پوشاند.»
چرا؟ چرا برخی با برهنگی، شأن خود را پائین آورده و متوجه نیستند یا خود را به بی‌توجهی زده‌اند! در این میان، تنها از خودم می‌پرسم: «به راستی اگر امام خمینی زنده بود، این زمان بیش‌تر ناراحتی می‌کشید یا زمانی که رضاخان چادر را از سر زن‌ها می‌کشید؟ برداشتن چادر به اختیار از سر زن‌ها و دخترها هم آیا همان درد را دارد که به اجبار رضاخان؟...»

۲۷ دی

شهادت سید مجتبی نواب صفوی و یارانش

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش
چون به فکر سوختن افتاده‌ای، مردانه باش
مرد بود. یک مرد واقعی و قیل از رفتنش نامه‌ای مردانه به فرزندش نوشت: «فرزندم مهدی عزیز! صفحه دلت باید آئینه‌ای باشد که حقایق قرآنی در آن منعکس گردیده و از آن به قلوب دیگران برسد. محیط شما و اجتماع دور و نزدیک شما را منور کند. این قرآن و آن صفحه دل پاک شما، سلامی برای همیشه از دلم برایت و محبت خدا و محمد و آلش همیشه در دلت.»

منابع:

۱. یادنامه حضرت آیت‌الله العظمی خویی، مؤسسه خیریه آیت‌الله خویی.
۲. داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، محمود حکیمی.
۳. روزها و رویدادها (سال شمسی)، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت.